

دختران و زنانِ مرد ساخته

معصومه انصاریان

می‌دهند؟

۲- نگاه مردانه تا چه میزان بر شخصیت‌پردازی مؤنث کتاب‌ها تأثیرگذار بوده است؟

هویت تبعیض‌آمیز اسباب‌بازی‌ها
 راوی کتاب «سلام فسقلی»، فرزند اول و دختر کوچک خانواده است. مادر، دختر، پدر و مادر بزرگ در داستان نقش دارند. آنان تولد فرزند دوم را انتظار می‌کشند. نویسنده در داستان، دیدگاه‌های متفاوت شخصیت‌ها را نسبت به جنسیت نوزاد بازتاب می‌دهد. پدر خانواده دوست دارد سه دختر داشته باشد. مادر معتقد است حالا که دختر دارد، باید یک پسر هم داشته باشد. مادر بزرگ و راوی نسبت به جنسیت نوزاد حساسیت خاصی ندارند. هر کدام از شخصیت‌ها، به ویژه پدر و مادر، در قالب خرید اسباب‌بازی ویژه، جنس مطلوب خود، گرایش‌شان را نسبت به جنسیت نوزاد نشان می‌دهند. پدر برای نوزاد عروسک می‌خرد و مادر برای او تفنگ و مادر بزرگ توپ فوتبال و عروسک. داستان حول محور کشمکش اعضای خانواده بر سر جنسیت نوزاد و نوع اسباب‌بازی‌های



بررسی تصویر دختران و زنان، در نوشته‌های نویسندگان مرد، یکی از حوزه‌های پژوهش و نقد فمینیستی است. با توجه به اهمیت کتاب‌های کودکان در انتقال هنجارها، ارزش‌ها و عقاید مبتنی بر تبعیض جنسی، در این نوشتار چهار کتاب «سلام فسقلی»، «وقتی عروسک خواهرم شد»، «بابای من قشنگ است» و «خاله عروسک من»، نوشته شهرام شفيعی، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد تا ببینیم:

۱- این کتاب‌ها، دختران و زنان را چگونه نشان

پسر بچه‌ها در قالب بازی‌های متنوع پسرانه گسترش می‌یابد.

باز تولید مادری

در داستان خانوادگی «وقتی عروسک خواهرم شد»، مثل داستان فسقلی، پدر و مادر و دختر در انتظار تولد دومین فرزند به سر می‌برند. راوی داستان، دختر کوچکی است که دلش می‌خواهد مادرش یک عروسک برایش بخرد. مادر خرید عروسک را به آینده موکول می‌کند. وقتی دختر

خریداری شده سامان می‌گیرد. رفتار مادر بزرگ را دوگونه می‌توان تفسیر کرد: ۱- مادر بزرگ نیز مثل پدر و مادر خانواده، به تقسیم‌بندی جنسیتی اسباب‌بازی معتقد است، اما چون از جنسیت نوزاد خبر ندارد، دوراندیشانه هر دو گونه اسباب‌بازی را خریداری می‌کند؛ مثل مادر بزرگ‌هایی که به رسم ایرانی، سیسمونی لباس‌های دخترانه و پسرانه برای نوزاد دخترشان تهیه می‌کنند ۲- مادر بزرگ آن چه را به زبان می‌آورد (بچه هر چه باشد، گل است. فرقی ندارد)، عمیقاً باور دارد و در عمل نیز به آن پای بند است. می‌توان خرید او را جنسیتی تلقی نکرد. او هر دو گونه اسباب‌بازی را برای نوزاد، چه دختر باشد و چه پسر، قابل استفاده می‌داند. با این نگاه، رفتار مادر بزرگ را می‌توان دور از تبعیض و دو جنسیتی به شمار آورد، اما با توجه به دیدگاه رایج در مورد هویت جنسیتی اسباب‌بازی‌ها، همان برداشت اول از رفتار مادر بزرگ دریافت می‌شود.

تقسیم‌بندی جنسیتی اسباب‌بازی‌ها در خانواده، یک امر طبیعی و بدیهی قلمداد می‌شود و ریشه در تاریخ و فرهنگ جامعه دارد. مردم با اختصاص دادن عروسک به دختران، آنان را از دوران کودکی، برای مراقبت و رسیدگی تربیت می‌کنند و با القای نقش مادری در قالب بازی، به زنان خصایص عاطفی می‌دهند و عملاً آنان را از سایر فعالیت‌های اجتماعی باز می‌دارند.

اسباب‌بازی‌های دخترانه به دختران یاد می‌دهد که جامعه از آن‌ها چه انتظاراتی دارد و چه می‌خواهد، نه این‌که آن‌ها خود چه می‌خواهند. آنان از کودکی، کلیشه‌های مربوطه به جنس خود را در نوع بازی‌ها می‌پذیرند و به کار می‌بندند. در همان حال که هویت دختر بچه‌ها در قالب عروسک بازی، به مادری محدود می‌شود، هویت

● مردم با اختصاص دادن عروسک به دختران، آنان را از دوران کودکی، برای مراقبت و رسیدگی تربیت می‌کنند و با القای نقش مادری در قالب بازی، به زنان خصایص عاطفی می‌دهند و عملاً آنان را از سایر فعالیت‌های اجتماعی باز می‌دارند

متوجه شکم جلو آمده مادر می‌شود و علت آن را پرس و جو می‌کند، مادرش چنین پاسخ می‌دهد، خدا می‌خواهد به تو یک عروسک بدهد و عروسکت این‌جاست. با به دنیا آمدن نوزاد - عروسک - خواهر دختر می‌شود.

از دید فمینیست‌ها، دختر در ارتباط با مادرش تعریف می‌شود. شخصیت دختر داستان وقتی عروسک خواهرم شد نیز در هم‌زیستی و هم‌صحبتی با مادر، بارداری و زایمان را تجربه می‌کند. وظایف مادری به نحوی غیرمستقیم و

کودکی‌اش حرف می‌زند؛ از این‌که دوست داشته جوراب‌های بابایش را بشوید و راه برود و بدود و به صدای بلند او را بابایی قشنگ خودم صدا کند.

پدر، مادر و دختر در داستان این‌طور نقش بازی می‌کنند. پدر سر کار می‌رود، خودش را توی آینه نگاه می‌کند و مدام برای موهای ریخته‌اش غصه می‌خورد. مادر غذا درست می‌کند و جوراب‌های همسرش را می‌شوید. کنش‌های دختر نیز مثل مادر، در ارتباط با پدر شکل می‌گیرد. وقتی پدر از سر کار برمی‌گردد و سر حوض جوراب‌هایش را می‌شوید، دختر کنار بابا می‌نشیند و در دهانش سیب‌زمینی سرخ کرده می‌گذارد. وقتی پدر می‌خواهد چای بخورد، برایش قندان می‌آورد. وقتی پدر می‌خواهد، دختر روی او چادر می‌کشد و وقتی پدر نگران موهای از دست رفته‌اش است و حوصله ندارد، دختر جوراب‌هایش را می‌شوید و برایش شعر می‌خواند.

در خانواده‌ای که آقای نویسنده ترسیم می‌کند، آمدن پدر از سر کار یک اتفاق است و ریزش موهای پدر یک حادثه مهم. با رخداد این حادثه، کنش‌های مادر و دختر، حول محور او تمرکز پیدا می‌کند. پدر نگران موهای ریخته‌اش است و مادر و دختر نگران نگرانی پدر!

زن به همسرش می‌گوید: «نترس، زشت نمی‌شوی» و دختر به تقلید از واکنش آرام‌بخش مادر، می‌دود و فریاد می‌زند: «بابای من قشنگ است». نویسنده شور و نشاط کودکانه دختر را در جهت دور کردن نگرانی از خاطر پدر به کار می‌گیرد. بی‌حوصلگی پدر و سستن جوراب‌ها زمینه کنش مهم‌تری از سوی دختر واقع می‌شود. دختر جوراب‌های پدر را می‌شوید و کنش او این‌طور در داستان انعکاس پیدا می‌کند. زن به

طبیعی با آینده او پیوند می‌خورد. عروسک بهانه‌ای است تا دختر با مراقبت از آن، از همان کودکی، نقش مادری را تمرین می‌کند.

نویسنده عروسک را به عنوان یک اسباب‌بازی در داستان دختر قرار نمی‌دهد، بلکه عروسک بهانه‌ای است برای قراردادن دختر در موضع مادری. کنش مادری، در قالب یک آرزو این‌طور در خیال دختر می‌گذرد:

«اگر یک عروسک داشتم، دستمالم را می‌انداختم روی سرش تا آفتاب اذیتش نکند.»



هم‌زمانی رویکرد عاطفی انتظار در مادر و دختر داستان، یکی در انتظار فرزند و دیگری در انتظار عروسک، ترفند دیگری است که در دختر حس و حالی مشابه و نزدیک به مادر ایجاد می‌کند. در ادامه داستان، با تولد بچه، دختر در کنار مادرش از بچه مواظبت می‌کند. شخصیت دختر از طریق رابطه تنگاتنگ با مادر رشد می‌کند و شکل می‌گیرد.

شخصیت‌های مؤنث زیر سلطه پدر
 راوی داستان «بابای من قشنگ است»، از

همسرش می‌گوید:

«دخترت دیگر بزرگ شده. باید بدهی جوراب‌هایت را بشوید.»

با ادای این جمله از سوی مادر و رخصت پدر، بلوغ دختر چنین حقیرانه اعلام می‌شود.

در داستان بابای من قشنگ است، دختر و مادر علاوه بر کنش‌های دنباله‌روانه، به لحاظ عاطفی نیز زیر سلطه پدر نشان داده می‌شوند. مجموعه رفتار مادر و دختر در ارتباط با پدر و برای رضایت پدر انجام می‌شود. مادر و دختر شخصیت‌های وابسته‌ای هستند که برای خود و به خاطر خود کاری انجام نمی‌دهند و از صبح تا شب به نیازهای جسمی و روحی پدر خانواده رسیدگی می‌کنند.

زنان و دختران مرد ساخته

با بررسی و فهم وجوه مشترک چهار کتاب نوشته شده توسط شهرام شفیع، درمی‌یابیم تصویر زنان و دختران چقدر جنس‌گرایانه، تحقیرآمیز و تقلیل‌گرایانه است. علی‌رغم درج جمله «قصه برای دختران کوچک» روی جلد کتاب «وقتی عروسک خواهرم شد»، این کتاب‌ها نه فقط برای دختران، بلکه کتابی است درباره دختران برای خوانندگان پسر و دختر. کلیشه‌های جنسیتی ساخته شده از دختران و زنان توسط نویسنده، خوانندگان پسر را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد و باز تولید کلیشه‌های جنسی را از نسلی به نسل دیگر تضمین می‌کند. رفتارها و احساساتی که نویسنده به شخصیت‌های مؤنث داستان‌هایش نسبت می‌دهد، در جهت نهادینه کردن الگوی دختری در شکل سنتی‌اش، ارزیابی می‌شود. می‌توان مدعی شد که نویسنده روی مفهوم

دختری در شکل امروزی‌اش، چشم بسته است. از این رو، می‌توانیم اعلام کنیم که ادبیات اوبی‌طرف نیست. هم‌چنین، می‌توانیم مشروعیت قرائت مردانه از زنان و دختران را زیر سؤال ببریم و شخصیت‌های مردساخته را نقد و باور کنیم که نقش‌های محدود دختران و زنان در ادبیات کودک، احساسات و تجربه واقعی زنان را بازتاب نمی‌دهد، بلکه تنها و تنها اندیشه مردان را درباره این‌که زنان چگونه باید باشند، نشان می‌دهد.

هر چهار کتاب، روی دوران کودکی شخصیت

● نویسنده عروسک را به عنوان یک اسباب‌بازی در داستان دختر قرار نمی‌دهد، بلکه عروسک بهانه‌ای است برای قرار دادن دختر در موضع مادری

دختر در خانواده متمرکز شده‌اند. درباره نسبت فرزندان مؤنث خانواده با والدین، روان‌کاوان فمینیست، همگی بر این نظرند که:

«بین ساخت هویت جنسیتی زنان و تجربه فرهنگی و روانی آنان در مقام دختر، وابستگی متقابل وجود دارد. به نظر نانسی چدرا (Chodorow, Nancy)، جامعه‌شناس آمریکایی، زنان برخلاف مردان از طریق بودن‌شان و رابطه اولیه با مادرشان است که برقراری ارتباط با دیگران را می‌آموزند.»^(۱)

در هر چهار کتاب، روابط دختر در سال‌های اول زندگی، به فضای شبه مادرانه و در چهار دیواری خانه محدود شده است.

کنش‌های دختران در کتاب‌های مورد بحث، به کارهای تکراری خانگی، نظافت، آشپزی و

حفظ و تداوم نقش زن در مقام مادر، به عنوان تنها گزینه پیش روی زنان، از نسلی به نسل دیگر، در فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، تحت عنوان «بازتولید مادری (Reproduction of mothering)» مورد بحث قرار گرفته است.

نانسی چدرا، در کتاب بازتولید مادری، چنین می‌گوید:

«بازتولید یا عدم بازتولید مادری، نقش محوری در شکل‌گیری هویت جنسیتی دارد. با توجه به تربیت زنانه،

تغذیه دیگران، بارداری، زایمان و بچه‌داری و همسرداری محدود است. نقش‌پذیری در مقام مادر، تنها نقشی است که شخصیت دختر در تمام کتاب‌ها با آن مواجهه می‌شود.

در خصوص الگوی دختری و رابطه دختر و مادر، نانسی چدرا معتقد است که شخصیت جنسیتی از درون شناخت پویای روانی خانواده و به ویژه «رابطه ایزه‌ای» که کودک با مادرش دارد، شکل می‌گیرد. در نظریه روابط ایزه‌ای، خود (Self) از طریق روابط اجتماعی

● کنش‌های دختران در کتاب‌های مورد بحث، به کارهای تکراری خانگی، نظافت، آشپزی و تغذیه دیگران، بارداری، زایمان و بچه‌داری و همسرداری محدود است. نقش‌پذیری در مقام مادر، تنها نقشی است که شخصیت دختر در تمام کتاب‌ها با آن مواجهه می‌شود



ساخته می‌شود. اصطلاح روابط ایزه‌ای، این معنی را دارد که وجوه روابط یاد شده، ملکه ذهن شخص می‌شود. یعنی برای خود به «شناخت‌های درونی» بدل می‌شود.^(۲)

شاید برای همین است که نقش مادری در نگاه دختران، در مقام تنها نقش طبیعی، بدیهی و مطلوب قلمداد می‌شود و گزینه زنان بی‌همسر و دختران ازدواج نکرده، در جامعه استثنایی، غیرعادی و ترحم‌انگیز به شمار می‌آید. حتی اگر آنان به لحاظ معیارهای انسانی، علمی و هنری انسان‌های موفق باشند.

دختران نقش مراقبت و رسیدگی را درونی و مادرشان را «بازتولید» می‌کنند. حال آن‌که پسران بیاد می‌گیرند خصلت‌های «زنانه» پرورش‌دهندگی را برای کسب هویت جنسیتی مردانه (مادر نبودن) کنار بگذارند.^(۳)

تربیت دوگانه

گروهی از فمینیست‌ها، تربیت دوگانه از سوی پدر و مادر را راه‌حل رفتارهای تبعیض‌آمیز و اشکال جنسیتی نابرابر می‌دانند. آنان مدعی‌اند که: «با ترویج اندروژنی (دوجنسیتی، Androgyny)

می‌توان به کلیشه‌سازی از نقش جنسی پایان داد»^(۴) پرهیز از اطلاق هرگونه ویژگی رفتاری یا نقش به زنان و تربیت دوگانه، فراهم ساختن شرایط یکسان و برابر در متن‌ها و تصاویر کتاب‌های کودکان نیز پاسخ مثبتی است به آندروژنی و به دنبال آن تحقق برجیدن بساط تبعیض جنسی.

«آندروژنی واژه یونانی مرکب از andro (مرد) و gyn (زن) که به معنای آمیزه‌ای روانی و جسمانی از خصایص مردانه و زنانه است. باید این اصطلاح را از نو - مادگی که عمدتاً یک حالت فیزیکی است، متمایز دانست. آندروژنی تاریخچه‌ای طولانی دارد. بسیاری از ادیان هند و اروپایی، زن و مرد را در یک موجود نخستین دوجنسیتی تلفیق می‌کنند. نخستین نظریه‌های فمینیستی دربارهٔ دوجنسیتی بودن، معرف الگویی دوره‌گرد بود. برای نمونه، الیزابت گدی استانتون در کتاب مقدس زنان (۸-۱۸۹۵)، انسان ساکن بهشت را دوجنسیتی توصیف می‌کند. ویرجینیا وولف در اتاقی از آن خود، دوجنسیتی را چون پیوستاری می‌دانست که موجودات بشری می‌توانستند جای خود را در روی آن صرف‌نظر از تاریخ یا سنت انتخاب کنند. در روان‌شناسی فمینیستی، ساندرایم آز مونی به نام «منشأ نقش جنسی» تهیه کرد که نشان می‌داد انسان هر چه باهوش‌تر باشد، دوجنسیتی‌تر است. (Bem, 1979) بسیاری از فیلسوفان فمینیست مدعی‌اند که شخصیت‌های دوجنسیتی کل‌نگر هستند و توان تجربه کردن طیف کامل عوامل و احساسات انسانی را دارند»^(۵) (Trebilcot, 1977)

پیامدهای مخرب و محدودکننده رفتارهای کلیشه‌ای تبعیض‌آمیز، مشاهده مکرر ویژگی‌های عاطفی نزد مردان، مشاهده رفتارهای خردمندانه، موفقیت‌های علمی و فنی بین زنان و از همه

کتاب‌های بررسی شده:

- ۱- وقتی عروسک خواهرم شد، شهرام شفیعی، نشر پیدایش ۱۳۷۶
- ۲- سلام فسقلی، شهرام شفیعی، نشر پیدایش ۱۳۸۱
- ۳- بابای من قشنگ است، شهرام شفیعی، نشر پیدایش ۱۳۷۹
- ۴- خالهٔ عروسک من، شهرام شفیعی، نشر پیدایش ۱۳۷۱

پی‌نوشت

۱. هام، مکی: فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، نوشین احمدی خراسانی، فرخ قره‌داغی، تهران نشر توسعه ۱۳۸۲، صفحه ۱۱۱.
۲. همان، ص ۷۶.
۳. همان، ص ۳۷۴.
۴. همان، ص ۴۰۲.
۵. همان، ص ۳۴.